

Literary and rhetoric Content of the letter “Alif's ”(الف)” in the poetry of Sa’di and Hafez and their contemporaries

Gholamreza Heydari¹

1: Assistant Professor of Islamic Azad University-Abhar
(gholamrezaheidary@yahoo.com)

“A” or “Alif” the first letter of Persian alphabet, a major vowel in Farsi, is the first letter of Abjad numeral system which represents number one in this system. Due to its special form and position as well as some unique features, letter “Alif” is one of the most abundantly used letters by Persian poets such as Sa’di, Hafez and their contemporaries to create original themes and elegant expressions. This article written by descriptive-analytical and library methods deals with two structures of literary application of Alif to answer the question that how do Sa’di and his contemporaries use the rhetoric and literary contents of alphabetical letters in their poetry. The first structure includes poetic images, literary contents and interpretations based on the shape and feature of “Alif”, and the second structure consists of verb and nominative phrases resulting from this letter's shape and feature. By analysis of these two structures, it can be said that Sadi has used this letter much less than the others for making poetic contents. The presented contents by Sadi from the letter Alif have social and moral aspects and delicate literary and artistic points. In these contents, Molavi emphasises on explaining the internal and rhetoric thoughts with social and moral aspects, as he is the most.... poems in this case by using the letter Alif. After Molavi, Sheikh Kamal Khojandi has created many literary works by using letter Alif. Other poems are Ohadi Maraqaie, Amirkhosro Dehlavi, Hafez, Khajavi Kermani, Seif Forghani and Araghi have noticed the application of letter Alif for creating contents.

Keywords: Alif, Rhetoric, Sa’di, Hafez.

- Heydari, Gh., (2023). Literary and rhetoric Content of the letter “Alif's ”(الف)” in the poetry of Sa’di and Hafez and their contemporaries, 13(30), 93-112.

[Doi:10.22075/jlrs.2022.25604.2015](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.25604.2015)

مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۳ - شماره ۳۰ - زمستان ۱۴۰۱

صفحات ۹۳ - ۱۱۲ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۰/۰۹/۲۵ - بازنگری ۱۴۰۰/۱۱/۲۲ - پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰

مضامین بلاغی و ادبی حرف الف در اشعار سعدی، حافظ و

شاعران هم عصر آنها

غلامرضا حیدری^۱

۱: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران. gholamrezaheidary@yahoo.com

چکیده: آ، الف، ا، (همزه)، نخستین حرف از حروف الفبای پارسی، عربی و ابجدی است. در حساب جمل دارای ارزش عددی یک است. بیشتر شاعران ادب پارسی، به ویژه سعدی، حافظ و شاعران هم عصر آنها، از شکل و جایگاه خاص و برخی ویژگی های منحصر به فرد حرف الف، در ساخت مضامین بکر و تعبیرات نغز ادب پارسی بهره بسیار برده اند. این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه ای نگارش یافته، در پاسخ به این سؤال که سعدی و شاعران هم عصر آنها چگونه از مضامین بلاغی و ادبی حروف الفبا در اشعار خود بهره برده اند، به بررسی دو نوع ساختار کاربرد ادبی حرف الف، با تکیه بر شواهد شعری به دست آمده از اشعار این شاعران پرداخته است. ساختار اول شامل تصاویر شاعرانه، مضامین و تعبیر ادبی بر اساس شکل و ویژگی حرف الف و ساختار دوم شامل عبارت های فعلی و کنایی بر ساخته از شکل و ویژگی این حرف. با تحلیل این دو ساختار می توان گفت سعدی بسیار کمتر از دیگران از حرف الف در ساخت مضامین شعری بهره گرفته است. مضامین بر ساخته سعدی از حرف الف، جنبه های اجتماعی و اخلاقی دارد و از نکات ظریف ادبی و هنری برخوردار است. مولوی یکی از پرکارترین شاعران در آفرینش مضامین ظریف و نغز از حرف الف است. مولوی در این مضامین، بر تبیین اندیشه های درونی و عرفانی خود که بیشتر جنبه اخلاقی و اجتماعی دارد، تأکید می کند. شیخ کمال خجندی بعد از مولوی، با دقت نظر و ظرافت ویژه، بیشتر از دیگران به آفرینش های ادبی الف پرداخته است. اوحدی مراغه ای، امیرخسرو دهلوی، حافظ، خواجوی کرمانی، سیف فرغانی و عراقی از دیگر شعرائی هستند که به صورت پراکنده، به مضمون آفرینی با حرف الف توجه کرده اند.

کلیدواژه: حرف الف، بلاغت، حافظ، سعدی.

- حیدری، غلامرضا (۱۴۰۱). مضامین بلاغی و ادبی حرف الف در اشعار سعدی، حافظ و شاعران هم عصر

آنها. مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، شماره ۳۰، صفحات ۹۳-۱۱۲.

[Doi:10.22075/jlrs.2022.25604.2015](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.25604.2015)

۱. مقدمه

یکی از شگردهای ادبی در میان شعرای ادب فارسی، استفاده از زبان حروف الفبا و بازی هنری با آن‌ها در آفرینش مضامین بکر و نغز ادبی است. در پهنه ادب پارسی، کمتر شاعر و نویسنده‌ای را می‌توان یافت که در بیان اندیشه‌های شعری و ذهنی خود، از حروف الفبا و شکل، حالت و هیئت آن‌ها به گونه‌ای بهره نبرده باشد.

در آثار این شعرا، مضامین ادبی و بلاغی بر ساخته از حروف الفبا در کنار دیگر عناصر مضمون‌آفرین، از جایگاهی ویژه برخوردار است. این شعرا و نویسندگان با بهره‌گیری از حالت، شکل، هیئت و ویژگی حروف الفبا، دست به مضمون‌آفرینی‌هایی نغز و ظریف می‌زنند و با آفرینش تصاویر، تعابیر، عبارات و ترکیبات ادبی و بلاغی، افکار و اندیشه‌های خود را تبیین می‌کنند.

سعدی، حافظ و شاعران هم‌عصر آن‌ها، همانند بسیاری از شعرای پارسی، در آفرینش مضامین بلاغی و ادبی خود، با به‌کارگیری جنبه‌های بلاغی و ادبی حروف الفبا، به‌ویژه حرف الف، ضمن توجه خاص به شکل و حالت این حرف و ویژگی‌های آن، اندیشه‌ها و ذهنیات خود را با مضامین، فضاهای شاعرانه، تعابیر، ترکیبات و عبارات ادبی بیان کرده‌اند. بر این اساس، توجه و پرداختن به مضامین ادبی و بلاغی و بررسی و تحلیل آن‌ها، ضمن شناخت اندیشه‌ها، دیدگاه‌ها و افکار این شاعران، دامنه ظرافت‌های ادبی و هنری مضامین بر ساخته از حرف الف را بیشتر مشخص می‌کند. البته به این نکته مهم نیز باید توجه داشت که در آفرینش مضامین شعری، یا خود شاعر با ذهنی خلاق به این آفرینش دست می‌زند یا با بهره‌گیری از آثار گذشتگان، به خلق مضامینی اقتباسی می‌پردازد. در هر حال، «برای شناخت سخن هر شاعر باید به سرچشمه‌های مضامین و اندیشه‌های او پی برد و نتیجه‌ای که از جست‌وجو حاصل می‌شود، علاوه بر شناختن شاعر و سرچشمه‌های مضامین و افکار و اندیشه‌های او، در حل بسیاری از دشواری‌های سخن آن شاعر کارگشا خواهد بود» (قاسمی و مبارک، ۱۳۹۶: ۲۷۲).

۱-۱. بیان مسئله

شعرای سبک عراقی در مقایسه با شعرای سبک‌های دیگر، توجه بیشتری به حروف الفبا و ساختارهای ادبی آن، برای تبیین اندیشه‌های خود داشته‌اند. بسیاری از شاعران و نویسندگان این سبک، به آفرینش تصاویر، مضامین، تعابیر و ترکیبات، به مدد شکل و حالت حروف الفبای پارسی، به ویژه حرف الف، توجه کرده‌اند. در اشعار این شاعران، حرف الف از جایگاه خاصی برخوردار است. حرف الف به علت داشتن شکل و ویژگی خاص و رمزگونه و نمادین، باورها و اندیشه‌ها و اعتقادات آن‌ها را در قالب شعر و کلام به دیگران منتقل می‌کند. با توجه به گستردگی آفرینش تصاویر، مضامین، تعابیر و ترکیبات، به مدد شکل و حالت حروف الفبا، به ویژه حرف الف، به دامنه کاربرد حرف الف در خلق فضاها و تصاویر هنری شاعرانی چون سعدی، حافظ و هم‌عصران آن‌ها که بیشتر از دیگران به مضمون آفرینی و فضاسازی هنری از الف توجه داشته‌اند، می‌پردازیم و با تحلیل و بررسی شواهد شعری این شعرا، به بعضی از این تعابیر، ترکیبات، مضامین و تصاویر برساخته از هیئت، حالت و شکل حرف الف اشاره می‌کنیم.

۱-۲. پیشینه تحقیق

در زمینه کاربرد هنری، بلاغی و ادبی حرف الف در آفرینش تعابیر، ترکیبات، مضامین و تصاویر هنری و ادبی، مقاله و تحقیق اندکی انجام شده است. در کنار همین تحقیقات و مقالات اندک و اصلی، به صورت مختصر و پراکنده، در قالب تحشیه و تعلیقات، به نکات خوب و ارزشمندی اشاره شده است؛ اما تحقیق و مقاله‌ای در خصوص مضامین ادبی و بلاغی حرف الف در اشعار سعدی، حافظ و شعرای هم‌عصر آن‌ها انجام نگرفته است و این مقاله زمینه‌ای است برای بررسی و تحلیل و پرداختن به این امر در دامنه‌ای فراتر از یک حرف و حتی حروف الفبای دیگر.

۲. مضامین بلاغی و ادبی حرف الف در اشعار سعدی، حافظ و شاعران هم‌عصر آن‌ها

حرف الف با عنایت به هیئت، حالت و شکل خاص در خلق تعبیرات، ترکیبات، فضاها، هنری، ادبی و مضامین نغز ادب پارسی، به خصوص در اشعار شاعرانی چون سعدی، حافظ و هم‌عصران آن‌ها، یعنی امیرخسرو دهلوی، اوحدی مراغه‌ای، خواجوی کرمانی، سیف فرغانی، شیخ کمال خجندی، مولوی، سلمان ساوجی و عراقی، جایگاه ویژه‌ای دارد. در زیر، با تکیه بر شواهد شعری به دست آمده از اشعار این شاعران، به بررسی دو نوع ساختار کاربرد ادبی حرف الف، یعنی ساختار تصاویر شاعرانه، مضامین و تعابیر ادبی بر اساس شکل و ویژگی حرف الف و ساختار عبارت‌های فعلی و کنایی بر ساخته از شکل و ویژگی این حرف خواهیم پرداخت.

۲-۱. ساختار تصاویر شاعرانه، مضامین و تعابیر ادبی بر اساس شکل و ویژگی حرف الف

الف (آ): اولین حرف از حروف جُمَل و ابجد و نماینده عدد یک است. الف چون در آغاز حروف الفبا قرار دارد، پیشرو، صدرنشین، نامور و معروف است. الف مظهر سرافرازی، قیام، ایستادگی و استقامت است و قامت موزون، استوار، کشیده، راست، رعنا و آراسته، به ویژه معشوق را به آن مانند می‌کنند و لاغری، ضعف، عدم و باریکی کمر را به آن نسبت می‌دهند. الف از آنجا که فاقد نقطه است و هیچ حرکتی نمی‌گیرد، نماد گدایی، فقر، عریانی و عدم است. الف چون همیشه به یک شکل نوشته شده و در اتصال با حروف دیگر هم برخلاف برخی از حروف، بدون تغییر شکل و ماهیت نوشته می‌شود، مظهر یک‌رویی، راستی و صداقت است. الف چون از حروف دیگر جدا نوشته می‌شود و میل به وصل ندارد، مظهر آزادی، وارستگی، تجرد، تفرّد و یگانگی است. حروف، حالت دگرگون‌یافته حرف الف هستند و حروف دیگر از الف به اشکال مختلف به دست می‌آیند. الف در حالت وصل به تلفظ در نمی‌آید. الف وصل در این حالت، مخفی و پنهان می‌شود. الف شکل کوتاه‌شده‌ای هم به نام الف مقصوره دارد که

مظهر ریزی و کوچکی است. الف و با در کنار هم که در آغاز حروف الفبا قرار دارند، کنایه از تمامی حروف الفبا و نیز کل عالم تکثر و عالم وجود هستند.

غمزه‌هایی کرد چشمش با دل این نامراد باز از دال دو زلفم آن الف قد داد یاد
(امیر خسرو دهلوی، ۱۳۴۳: ۲۰۶)

هرچه نه از پیش الف شد روان همچو الف بر همه خنیدیده‌ام
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۷۵: ۲۵۷)

چون به هم آمد الف راست شد هر نقطی کز همگان چیده‌ام
(همان)

قامت من چو الف بود از نشاط آن الف را دام زلفت لام کرد
(همان: ۱۴۶)

الف، قامتست و را ابرو صاد و ضاد تو چشم‌ها بر رو
(همان: ۵۲۲)

زلف تو که صد سینه زد دل خالی کرد بر قامت همچون الفت دالی کرد
(همان: ۴۴۰)

قد همه دلبران عالم پیش الف قدت چو نون باد
(حافظ، ۱۳۶۲: ۷۷)

شد رتبت تو بیشتر اندر حساب حس همچون الف اگر چه چو یا واپسین تویی
(سیف فرغانی، ۱۳۴۲: ۲۶۰)

ور نقطه سر از الف تن جدا شود بیرون منه ز دایره پرگاروار پای
(همان: ۱۶۲)

الف قدی و زلف تا پای تو شکن در شکن چون سر سین شده
(همان: ۲۸۹)

تا به بالا تو راست چو الفی ما چو لامیم در میان بلا
(شیخ کمال خجندی، ۱۳۷۴: ۱۹۳)

گر الف را حرکت نیست چراست الف قد تو شیرین حرکات
(همان: ۳۶۸)

الف مباح ز ابجد که سرکشی دارد مباح بی دو سر تو جیم باش چو جیم
(مولوی، ۱۳۶۳: ۶۵۸)

گر الفی و سابق حرفی محو شو اندر لام افندی
(همان: ۱۱۲۲)

زان گوش همچون جیم تو، زان چشم همچو صاد تو

زان قامت همچون الف، زان ابروی چون نون خوش

(همان: ۴۷۹)

***الف قامت ممدود حمرا:** قدوقامت کشیده سرخ رنگ. ظاهراً کنایه از گل و گیاه سرخ است. به الف کشیده آخر لفظ حمرا نیز توجه دارد.

بید طبری را کند از امر تو بلبل وصف الف قامت ممدوده حمرا

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۲۵)

***الف لام (لام الف):** دو حرف ا، ل. اشاره به سوره‌هایی دارد که حروف آغازین حروف مقطعه آنها با ال است؛ مثل الم، الر، المر، المص. با ذکر حروف آغازین حروف مقطعه برخی از سوره‌های قرآن کریم، کلّ سوره و کلّ قرآن را خواسته است. اشاره به لفظ الله دارد که حرف آغازین آن الف و لام است و معروف و شناخته شده است. الف نشانه بلندی و راستی است و قامت کشیده را به آن مانند می‌کنند و لام نشانه خمیدگی است و قامت خمیده را به آن مانند می‌کنند. کنایه از دو چیز راست و خمیده است. کنایه از عدم توافق و هماهنگی و در تضاد بودن. با توجه به شکل حرف ل، الف لام می‌تواند به شکل آ که در شکل حرف ل دیده می‌شود اشاره کند که کنایه از توافق و سازگاری است و نیز به توافق و اتحاد دو شکل متفاوت و راست و کج الف و لام توجه دارد که چگونه در عین اختلاف با هم، لفظ لا را به وجود می‌آورند و با هم یکی می‌شوند. کنایه از پیوستگی، دوستی، توافق و وصال است. لا رمز نفی ماسوی الله و توجه به یکتایی خدا

و ذات الهی است. لام الف کنایه از گره محکم و هر چیز درهم پیوسته، تنیده، گره خورده و آشفته است.

از کرشمه لام الف کن زلف را بالای خویش تا از آن بر نام هر مه روی نام لا کشند
(امیر خسرو دهلوی، ۱۳۴۳: ۲۰۲)

گر بخواهد تا بگردد رأی من روی در لوح الف لام کند
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۷۵: ۱۸۸)

دل چو در افتاد به حامیم تب شربت طاهها و الف لام داد
(همان: ۲۵۷)

هر الف لامی چه می‌ماند بدین گر تو جان داری بدین چشمش مبین
(مولوی، ۱۳۷۲: ج ۵، ب ۱۳۲۱)

*** الف لام میم (الم):** سه حرف ا، ل، م. الم حروف مقطعه قرآن در آغاز سوره‌های سجده، لقمان، روم، عنکبوت، آل عمران و بقره. کنایه از هریک از سوره‌های مذکور یا کل قرآن کریم یا محتویات و حکایات آن. کنایه از سوره الروم قرآن است. به اسم اعظم الهی اشاره دارد. ضمن توجه به حروف مقطعه و مفاهیم و معانی مربوط به آن، به ایهام، به استواری و راستی حرف الف، کجی، شکنج و خمیدگی حرف لام و تنگی و باریکی و خردی حرف میم توجه دارد.

این الم و حم این حروف چون عصای موسی آمد در وقوف
(مولوی، ۱۳۷۲: ج ۵، ب ۱۳۱۶)

این الم و حم ای پدر آمده‌ست از حضرت مولی البشر
(همان: ب ۱۳۲۰)

*** الف میم (میم الف):** دو حرف ا، م. با عنایت به تنگی حلقه میم و کشیدگی و راستی الف، دهان را در خردی به میم و قامت را در بلندی و نیز انگشت را در ریزی و کشیدگی به الف مانند کرده است. با توجه به تفرد، عریانی، ندراری و هیچ نداشتن حرف

الف، از آن به نرگدایی و فقر الف تعبیر می کند و نیز از تنگ و خردبودن حرف میم، به تنگی تعبیر می کند. به ترکیب میم و الف که لفظ «ما» را به وجود می آورد، توجه دارد. کنایه از لفظ امّ به معنای اصل، اساس و مادر است. به شکل حرف م که الفی وارونه در زیر دارد، توجه می کند.

حرف میم آمد دهانت هست الف انگشت تو جز تو کس بر ما چرا انگشت نتواند نهاد
(امیر خسرو دهلوی، ۱۳۴۳: ۲۰۷)

دهان تو میم است و بالا الف خدا آفرید آن دو از بهر ما
(کمال خجندی، ۱۳۷۴: ۱۹۵)

این الف وین میم امّ بود ماست میم او تنگ است الف زو نرگداست
(مولوی، ۱۳۷۲: ج ۶، ب ۲۳۳۰)

***الف نون:** دو حرف ا، ن. با توجه به هیئت و حالت حروف الف و نون، قد را به الف و ابرو را به نون نسبت می دهند. کنایه از راست و کج. دو حرف الف و نون، با هم لفظ آن و ان را ایجاد می کنند.

این چه جای تأمل است کمال الف و نون برای آن باشد
(کمال خجندی، ۱۳۷۴: ۴۹۷)

قامت همچون الف داری و ابروی چو نون

در تو هر آنی که گفتند از پی آن گفته اند
(همان: ۴۰۸)

***الف وصل:** زمانی که حرف الف در جایگاه وصل قرار بگیرد، تلفظ نشده و از قرائت ساقط می شود. از این الف، به الف وصل و الف مهموز یاد می کنند. کنایه از هر چیز مخفی و پنهان است. نیز رک: الف در بسم پنهان کردن.

من الف وصلم و جز نام وصل هر چه بگفتند بنشنیده ام
(اوحدی مراغه ای، ۱۳۷۵: ۲۵۷)

***دال الف میم:** سه حرف د، ا، م. با عنایت به شکل حروف دال و الف و میم، به حالت‌ها و شکل‌های متنوع زلف که گاهی آویزان است و گاهی مجعد و گاهی کج، اشاره می‌کند که در حکم دام است. از دال، شکنج زلف و از الف، کشیدگی و راستی قامت و از میم، خُردی و تنگی دهان را اراده کرده است. کنایه از لفظ دام است که از به هم پیوستن حروف دال، الف و میم به دست می‌آید.

دال زلف و الف قامت و میم دهان هر سه دامند و به آن صید جهانی چو منش
(کمال خجندی، ۱۳۷۴: ۶۵۸)

***صفر و الف:** الف در شکل مکتوب، شبیه عدد یک است و در ترتیب حروف الفبا، ابجد و حساب جمل، ارزش یک دارد. در هنر خوش‌نویسی، کشیدگی الف معمولاً به اندازه سه نقطه در پیش هم است. عدد صفر نیز شبیه نقطه است و همانند الف، به تنهایی هیچ است و ارزشی ندارد و تنها زمانی که بعد از عددی قرار می‌گیرد، ارزش و اعتبار می‌یابد. ترکیب و نیز تقابل الف و نقطه و صفر و یک و یافتن ارزش عددی الف به مدد صفر و نقطه کنار آن، از تصاویر هنری و شاعرانه ادب پارسی است. از الف، به قامت موزون و کشیده معشوق و از صفر، به دهان خُرد و تنگ محبوب و در نهایت به محاسن محبوب در کنار هم اشاره دارد. رک: الف.

گر بینی دهن تنگ و قد یار کمال بوسه ده خواه بگو صفر و الف ده باشد
(همان: ۳۹۵)

***صفر بر سر شکل الف:** با توجه به شکل و هیئت حرف الف، از الف، شاخه گل نرگس و از صفر، با توجه به گرد و توخالی بودن، برگ‌ها و گلبرگ‌ها و وسط گل نرگس را اراده کرده است. به مقام اول حرف الف در میان حروف ابجد و ارزش عددی یک داشتن و شبیه یک بودن آن نیز توجه دارد. رک: صفر و الف.

راست شکل الفی دارد و صفری بر سر شده مرقوم بدین تخته اغبر نرگس
(سلمان ساوجی، ۱۳۳۶: ۵۳۸)

***قد چون الف در میان جان:** ترکیب، اشاره به حرف الف در لفظ جان دارد. ترکیب، کنایه از نهایت همدلی، توافق، اتحاد، یکی بودن، یکدستی و یکرنگی است. رک: چون الف میانه جان گرفتن و نیز الف قامت دوست بر لوح دل بودن. آن زلف همچو دال بین بر کنار دل و آن قد چون الف بنگر در میان جان (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۴۶۰)

***کاف و الف:** به حساب ابجد، ارزش عددی کاف و الف ۲۱ می شود. ناف هفته بد و از ماه صفر کاف و الف که به گلشن شد و این گلخن پرودود بهشت (حافظ، ۱۳۶۲: ۳۶۵)

ناف هفته بد و از ماه رجب کاف و الف که برون رفت و از این خانه بی نظم و نسق (همان: ۳۷۲)

***نقش صفر، الف اصغر، اخضر:** از صفر، برگ ها و گلبرگ های نرگس و از الف اصغر و اخضر نیز شاخه های زرد و سرخ نرگس را اراده کرده است، هر چند به الف در کلمات اصغر و اخضر نیز توجه دارد. به ترکیب الف (که شبیه یک است) با صفر که عدد ده را به ذهن متبادر می کند و به عشر (یک دهم) اشاره دارد. رک: صفر و الف و نیز الف.

عشر آیات چمن شد به حسابی که نمود نقش صفر و الف اصغر و اخضر نرگس (سلمان ساوجی، ۱۳۳۶: ۵۳۸)

۲-۲. ساختار عبارت های فعلی و کنایی بر ساخته از شکل و ویژگی حرف الف

***الف از دفتر دین ندانستن:** کنایه از چیزی در خصوص دین و مذهب ندانستن. نسبت به امور دین، بی اطلاع و نادان و ناآگاه بودن. رک: الف بی تی ندانستن. ندانسته از دفتر دین الف نخوانده به جز باب لاینصرف (سعدی، ۱۳۶۳: ۷۲)

مضامین بلاغی و ادبی حرف الف در اشعار سعدی، حافظ و شاعران هم‌عصر آن‌ها — ۱۰۳

***الف از میانهٔ خمار شدن:** اگر حرف الف را از کلمهٔ خمار برداریم، لفظ خمر می‌ماند. کنایه از لفظ خمر است.

خمار و خمر یکی است ولی الف نگذارد

الف چو شد ز میانهٔ بین خمار چه باشد

(مولوی، ۱۳۶۳: ۳۶۳)

***الف با شید پیوستن:** از ترکیب الف با شید، کلمهٔ شیدا به معنای دیوانه حاصل می‌شود. از الف، قد و از شید ریای زاهدانه را اراده کرده‌است.

گشت شیدای قدت زاهد و این نیست عجیب

زانکه با شید چو پیوست الف شیدا شد

(کمال خجندی، ۱۳۷۴: ۴۵۷)

***الف بی تی ندانستن:** حروف الف و با و تا را ندانستن و نشناختن. کنایه از حروف الفبا را ندانستن و نشناختن. «کنایه از نادانی و بی سوادی» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۲۱۲).
کنایه از ناآگاه و بی اطلاع بودن. کنایه از قدرت درک و تشخیص و فهم نداشتن.

اگر خود هفت سبع از بر بخوانی

چو آشفستی الف بی تی ندانی

(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۲۵)

***الف بی نوشتن استاد:** در مکتب‌خانه‌ها برای آموزش حروف الفبا به کودکان و مبتدیان، استادان ابتدا حرف الف را که اولین حرف ابجد و الفبا بود، روی تخته و لوح می‌نوشتند و تکرار می‌کردند و از نوآموز می‌خواستند ضمن نوشتن مکرر الف روی لوح و تخته، آن را با صدای بلند تکرار کند. بعد حرف ب را شروع می‌کردند و بدین ترتیب، دیگر حروف را آموزش می‌دادند. این تکرار و تداوم باعث یادگیری ماندگار حروف می‌شد. کنایه از آغاز به تعلیم و تعلم حروف الفبا. کنایه از آغاز به کاری کردن. کنایه از شروع و آغاز خلقت و آفرینش.

الف قد تو آن روز بزد راه کمال

که به مکتب الف و بی بنوشت استادم

(کمال خجندی، ۱۳۷۴: ۷۰۳)

*الف (چیزی، هیچ) ندارد؛ چون الف (چیزی، هیچ) نداشتن: چون الف اعراب و حرکتی نمی‌پذیرد و نقطه‌ای ندارد و ظاهری عریان دارد و فرد و تنه‌است، «الف راست و مجرد است و هیچ ندارد» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۲۱۳)، از آن به فقر، درویشی و نداشتن ثروت الف تعبیر می‌شود. همچنین الف هیچ ندارد، مثلی است بر یاددادن الفبا به کودکان. رسم بوده که در مکتب‌خانه‌ها، معلم برای شناساندن حروف الفبا به مبتدیان و کودکان می‌گفت: با یکی به زیر دارد، تا دو تا به سر دارد، الف هیچ ندارد و منظور نقطه بود.

راستی را چو الف هیچ نداری زین ذوق

گر ترا مکنت شین است و ترا ثروت تی است

(سیف فرغانی، ۱۳۴۲: ۳۰)

کدام الف که ز لطفش الف ندارد هیچ

به طبع راست از این حرف شد کسی آگاه

(کمال خجندی، ۱۳۷۴: ۸۷۶)

او ندارد هیچ از اوصاف خویش

(مولوی، ۱۳۷۲: ج ۵، ب ۳۶۱۲)

میم دلتنگ آن زمان عاقلیست

(همان: ج ۶، ب ۲۳۳۱)

گر الف چیزی ندارد گوید او

(همان: ج ۲، ب ۳۳۱۶)

جز دلی دلتنگ‌تر از چشم میم

(همان: ج ۶، ب ۲۳۲۹)

چون الف او خود چه دارد هیچ هیچ

(همان: ج ۱، ب ۱۵۱۴)

چون الف از استقامت شد به پیش

آن الف چیزی ندارد غافل است

کم نگردد فضل استاد از علو

چون الف چیزی ندارم ای کریم

ما کییم اندر جهان پیچ پیچ

فکرگاهش کند شد عقلش خرف عمر شد چیزی ندارد چون الف

(همان: ج ۲، ب ۳۰۸۴)

اول سبقت بود الف هیچ ندارد زان پیش رو افتاد و سپهدار و مؤید

(همان، ۱۳۶۳: ۱۲۶۳)

حی نیز اگر هیچ ندارد چو الف نیز در صورت جیم آمد و جیم است مقید

(همان)

اگر چه تو نداری هیچ مانند الف عشقت

به صدر حرف‌ها دارد چرا زان رو که آن داری

(همان: ۹۴۴)

***الف در بسم پنهان کردن:** در با سَمِ اللّٰه، الف بعد از ب، الف و صل است که

نوشته نمی‌شود و به شکل بسم اللّٰه خوانده می‌شود. به علت تلفظ نشدن الف در با سَمِ اللّٰه، از آن به مخفی شدن الف در بسم تعبیر می‌شود. کنایه از به حساب نیامدن، محو شدن، ضایع شدن، پنهان شدن و فرورفتن است. نیز رک: الف وصل.

آن الف در بسم پنهان کرده‌ایست هست او در بسم و هم در بسم نیست

(مولوی، ۱۳۷۲: ج ۶، ب ۲۲۴۰)

***الف قامت دوست بر لوح دل بودن:** در مکتب‌خانه‌ها، برای تعلیم حروف

الفبا، در آغاز، حرف الف، اولین حرف الفبا و ابجد را روی لوح و تخته می‌نوشتند و آن قدر این حرف روی تخته می‌ماند و تکرار می‌کردند تا باعث یادگیری همیشگی و ماندگار حرف الف و دیگر حروف می‌شد. از سوی دیگر، چون قامت موزون، رعنا و کشیده معشوق را به الف مانند می‌کنند، ترکیب، کنایه از یاد و عشق جاودان معشوق در دلو جان و وجود عاشق است که چیزی جای آن را نمی‌گیرد. کنایه از عشق ابدی و ازلی به محبوب و ماندگاری خاطره و یاد آن در دل است. ترکیب، اشاره‌ای هم به حرف الف و آ پنهان در ل کلمه دل دارد.

نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست چه کنم حرفِ دگر یاد نداد استادم
(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۲۶)

***الف قامت کسی به صورت نون بودن:** حرف الف نشانه راستی و بلندی است و قامت کشیده و افراشته را به آن مانند می‌کنند و حرف نون نشانه کجی و خمیدگی است و قد خمیده را به آن تشبیه می‌کنند. ترکیب، کنایه از انحنا پیدا کردن و خمیده شدن قد و قامت کشیده و راست است. کنایه از افتادگی، ناتوانی، خمیدگی، تحقیر و ضعف است. کنایه از فروتنی و تواضع و نیز کنایه از تکریم و تعظیم است.
الف قامتم از زانکه به صورت نون است

کاف و نون نکته‌ای از حرف معمای من است
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۲۲۳)

***از الف تا یا (از یا تا الف):** از حرف الف تا حرف یا. کنایه از تمام حروف الفبا. کنایه از همه چیز، به طور کامل و تمام، همه چیز از اول تا آخر، کلاً.
اولاً بشنو که خلق مختلف مختلف جانانند از یا تا الف
(مولوی، ۱۳۷۲: ج ۱، ب ۲۹۱۴)

***از الف‌ها مرکب بودن میم:** با عنایت به شکل ظاهری حرف م که از یک حلقه تنگ و باریک شبیه به ه و یک اسرنگون تشکیل شده است، از آن، تعبیر به الف و ها و میم می‌کنند. کنایه از نهایت ترکیب و توافق است.

میم از الف و هاست مرکب به نبستن ترکیب بود علت بر هستی مفرد
(همان، ۱۳۶۳: ۱۲۶۳)

***بی و سین، بی الف، الف گفتن:** رک: الف وصل و الف در بسم پنهان کردن.
چون الف از خود فنا شد مکتنف بی و سین بی او همی گویند الف
(همان، ۱۳۷۲: ج ۶، ب ۲۲۴۵)

مضامین بلاغی و ادبی حرف الف در اشعار سعدی، حافظ و شاعران هم‌عصر آن‌ها — ۱۰۷

*** چون الف بر قدم سوار بودن:** با توجه به شکل و حالت راست و کشیده و

ایستاده الف، ترکیب، کنایه از استوار و محکم برپا ایستادن است. نیز رک: الف.

بهایم به روی اندر افتاده خوار تو همچون الف بر قدم‌ها سوار

(سعدی، ۱۳۶۳: ۲۰۹)

*** چون الف در بسم در رفتن و درج شدن:** رک: الف وصل و الف در بسم

پنهان کردن.

در وجوه و جه او رو خرج شو چون الف در بسم در رو درج شو

(مولوی، ۱۳۷۲: ج ۶، ب ۲۲۳۹)

*** چون الف، میانه جان گرفتن:** به حرف الف در لفظ جان اشاره دارد. ترکیب،

کنایه از نهایت همدلی، توافق، اتحاد، یکی بودن، یکدستی و یکرنگی است. نیز رک:

الف قامت دوست بر لوح دل بودن.

هر تیر غمزه‌ای که بینداخت بر دلم دل چون الف میانه جاننش روان گرفت

(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۴۳: ۱۰۱)

*** چون لام، غلام الف بودن:** با توجه به اینکه در حرف الف، حرف ل بین ا و

ف قرار گرفته، از آن، به غلام الف بودن لام تعبیر شده است. به لفظ لام در کلمه غلام

نیز توجه دارد. کنایه از وابسته بودن و آماده خدمت بودن.

گر نه غلام الفم همچو لام در الف از بهر چه پیچیده‌ام

(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۷۵: ۲۵۸)

*** دال، الف لقب دادن:** با عنایت به شکل د و ا، کنایه از زلف و قامت محبوب

است. با عنایت به شکل د و ا، کنایه از دو چیز ناموافق، متضاد، ناسازگار و مخالف است.

از نظر گه گفتشان شد مختلف آن یکی دالش لقب داد این الف

(مولوی، ۱۳۷۲: ج ۳، ب ۱۲۶۷)

***دل از دال و الف خالی نبودن:** از دال، زلف خمیده و تاب‌دار و از الف، قامت کشیده محبوب را اراده کرده است که همیشه در دل، جان، یاد و خاطر عاشق باقی است. چون همیشه در ترکیب و ساخت لفظ دل، د و ا (ا در شکل ل) وجود دارد، ترکیب، اشاره به آن دارد. نیز رک: الف قامت دوست بر لوح دل بودن. دل بیمار من از دال و الف خالی نیست با قد چون الف و زلف چو دال است او را (کمال خجندی، ۱۳۷۴: ۱۶۵)

***روی در لوح الف لام کردن:** لوح الف لام تخته‌ای است که حروف الف لام، به خصوص حروف الفبا، برای یادگیری بر آن نگاشته می‌شد و در مکتب‌خانه‌ها در امر تعلیم به کار می‌رفت. مجازاً از الف لام نیز تمامی حروف الفبا مدّ نظر است. با عنایت به شکل خاص حروف الف و لام و نسبت دادن قد و قامت کشیده به الف و زلف تاب‌دار به لام، الف قامت کشیده و لام زلف خمیده با هم، لوح الف لام را تشکیل می‌دهد. با عنایت به توضیحات بالا، ترکیب لوح الف لام، کنایه از هر چیزی است که آدمی را از فکر اصلی و اساسی باز دارد و مشغول چیزی بی ارزش کند. ظاهراً ترکیب، کنایه از فکر کسی را متوجه چیز دیگر کردن، فکر کسی را به چیزی دیگر مشغول کردن، منصرف کردن و مشغول کردن به چیزی بی ارزش است. رک: لوح الف. گر بخواهد تا بگردد رای من روی در لوح الف لام کند (اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۷۵: ۱۸۸)

***ری و بی و نون را با الف مقرون کردن:** کنایه از ترکیب و به هم پیوستن حروف ری و بی و نون با حرف الف است که لفظ ربّنا به وجود می‌آید. هم ری و بی و نون را کردست مقرون با الف

در باد دم اندر دهن تا خوش بگویی ربّنا

(مولوی، ۱۳۶۳: ۵۷)

***لا از الف لام گشتن:** به لفظ لا که از ترکیب الف و لام به وجود می‌آید توجه دارد که رمز نفی ماسوی اللّه و توجه به یکتایی خدا و ذات الهی است. به توافق و اتحاد

مضامین بلاغی و ادبی حرف الف در اشعار سعدی، حافظ و شاعران هم‌عصر آن‌ها — ۱۰۹

دو شکل متفاوت و راست و کج الف و لام توجّه دارد که چگونه در عین اختلاف با هم، لفظ لا را به وجود می‌آورند و با هم یکی می‌شوند. رک: الف لام.

الفی لا شود و توز الف لام گشت لا هله دست و دهان بشو که لبش گفت الصلا
(همان: ۱۳۹)

***لوح الف در بغل دل نهادن قد:** تخته‌ای که برای یاددادن حروف الفبا،

حرف الف و دیگر حروف را بر آن می‌نویسند و تکرار می‌کنند تا آموخته شود. با عنایت به شکل خاص حرف الف و نسبت دادن قد و قامت به آن، لوح الف می‌تواند کنایه از قد و قامت کشیده باشد. نیز رک: الف قامت دوست بر لوح دل بودن.

زلف تو تن را نوشت سوره نون بر ورق قد تو دل را نهاد لوح الف در بغل
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۷۵: ۲۵۰)

***محوشدن الف در لام:** با عنایت به شکل خاص حرف ل و قرار گرفتن ا در ل،

از آن، به محوشدن الف در لام تعبیر کرده‌اند.

گر الفی و سابق حرفی محو شو اندر لام افندی
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۱۲۲)

***نهان گشتن الف مهموز:** رک: بی و سین، بی الف، الف گفتن و الف وصل.

نهان شد ظلم و ظلمت‌ها ز خورشید نهان گردد الف چون گشت مهموز
(همان: ۴۶۹)

***واو کردن الف‌ها:** اگر الف‌ها را مبدّل به واو کنیم، ها تبدیل به هو می‌شود.

ترکیب، کنایه از لفظ هو است.

ها که اسم اشارتست از اصل الفش را چو واو کردی هوست

(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۷۵: ۱۱۴)

***وصل بی و سین، برتافتن الف:** رک: بی و سین، بی الف، الف گفتن و الف

وصل.

از صله است و بی و سین زو و صل یافت وصل بی و سین الف را برنتافت
(مولوی، ۱۳۷۲: ج ۶، ب ۲۲۴۲)

***ها شدن پیش الف:** علاوه بر اشاره به گردی و مدور بودن شکل ه، کلمه آه را
اراده کرده است که از ترکیب آ و ه به وجود می آید.

پیش الف بس که فتادم چو با ها شدم آر بس که بغلتیده ام
(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۷۵: ۲۵۷)

۳. نتیجه گیری

حرف الف با عنایت به هیئت، حالت، شکل و جایگاه ویژه، یکی از پرکاربردترین حروف در آفرینش تعبیرات، ترکیبات، فضاهای هنری، ادبی و مضامین نغز ادب پارسی، به خصوص در اشعار شاعرانی چون سعدی، حافظ و هم‌عصران آنها، یعنی امیرخسرو دهلوی، اوحدی مراغه‌ای، خواجه‌ی کرمانی، سیف فرغانی، کمال خجندی، مولوی، سلمان ساوجی و عراقی است. با بررسی دو نوع ساختار کاربرد ادبی حرف الف، با تکیه بر شواهد شعری به دست آمده از اشعار این شاعران، ساختار اول، شامل تصاویر شاعرانه، مضامین و تعبیر ادبی براساس شکل و ویژگی حرف الف و ساختار دوم، شامل عبارت‌های فعلی و کنایی بر ساخته از شکل و ویژگی این حرف است و می توان گفت سعدی در مقایسه با دیگر شعرای هم‌عصر خود، به مراتب بسیار کمتر، از حرف الف در ساخت مضامین شعری بهره جسته است. دامنه کاربردهای هنری و ادبی سعدی از حرف الف بسیار محدود است و تعداد آن به کمتر از انگشتان دست می‌رسد. سعدی نه تنها در استفاده از حرف الف، بلکه در استفاده از دیگر حروف الفبا در آفرینش هنری و ادبی، جزو شاعرانی است که رغبت چندانی به این کاربرد نشان نداده است؛ با این حال، مضامین بر ساخته سعدی از حرف الف، دارای جنبه‌های اجتماعی و اخلاقی است و از نکات ظریف ادبی و هنری برخوردار است. مولوی یکی از پرکارترین شاعران در خلق مضامین ظریف و نغز از حرف الف است. مولوی ضمن خلق فضاهای شاعرانه و مضامین ادبی، بلاغی و هنری، بر تبیین معانی و مفاهیم

اندیشه‌های درونی و عرفانی خود تأکید دارد. تصاویر شاعرانه مولوی در مقایسه با دیگر هم‌طرازان مورد بحث، از تازگی و لطافت خاصی برخوردار است. مولوی تصاویر هنری ادبی و عرفانی زیبایی به دست داده است که بیشتر جنبه اخلاقی و اجتماعی دارد. کمال خجندی از دیگر شعرای این عصر است که بعد از مولوی، با دقت نظر و ظرافت ویژه، بیشتر از دیگران به آفرینش‌های هنری و ادبی الف پرداخته است. آفرینش‌های ذهنی کمال خجندی از الف، غالباً جنبه هنری و شاعرانه دارد. پرداخت دقیق، ظریف و همه‌جانبه به فضاهای هنری و شاعرانه حرف الف، از ویژگی‌های خاص این شاعر در به‌کارگیری حرف الف است. اوحدی مراغه‌ای نیز توجه خاصی به خلق مضامین ادبی و هنری بکر با الف داشته که بیشتر آن‌ها زائیده ذهن و قاد اوست. شاعرانی چون امیر خسرو دهلوی، حافظ، خواجه کرمانی، سیف فرغانی، سلمان ساوجی و عراقی، از دیگر شاعرانی هستند که به ترتیب بعد از مولوی و کمال خجندی و اوحدی مراغه‌ای، در اشعار خود به صورت پراکنده، به فضا سازی‌های شاعرانه، هنری و ادبی با الف توجه کرده‌اند. اگرچه برساخته‌های ذهنی و هنری این شاعران در جایگاه مقایسه با خلاقیت‌های ذهنی مولوی و کمال خجندی و اوحدی مراغه‌ای نیست، از لحاظ توجه به جایگاه بلاغی و ادبی الف، به‌ویژه آفرینش فضاهای شاعرانه و تصاویر هنری و ساختارهای بیانی و ترکیبات ادبی، دارای ارزش ادبی زیادی در ادب پارسی است.

منابع

- امیر خسرو دهلوی، محمود (۱۳۴۳)، **دیوان امیر خسرو دهلوی**، تصحیح سعید نفیسی، ج ۱، تهران: جاویدان.
- اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین (۱۳۷۵)، **دیوان اوحدی مراغه‌ای**، به کوشش سعید نفیسی، ج ۱، تهران: امیر کبیر.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲)، **دیوان حافظ شیرازی**، تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج ۲، تهران: خوارزمی.

- خجندی، کمال (۱۳۷۴)، **دیوان شیخ کمال خجندی**، دو جلد، به اهتمام ایرج گلسرخی، تهران: سروش.
- خواجهی کرمانی، کمال‌الدین (۱۳۷۴)، **دیوان کامل خواجهی کرمانی**، به کوشش سعید قانعی، چ ۱، تهران: بهزاد.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، **لغت‌نامهٔ دهخدا**، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، چ ۱، تهران: مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا و دانشگاه تهران.
- سعدی، مشرف‌الدین (۱۳۶۳)، **کلیات سعدی**، به اهتمام محمدعلی فروغی، چ ۱، تهران: نشر محمد.
- سلمان ساوجی، جمال‌الدین (۱۳۳۶)، **دیوان اشعار سلمان ساوجی**، با مقدمهٔ تقی تفضلی و اهتمام منصور مشفق، تهران: صفی‌علیشاه.
- سیف فرغانی، محمد (۱۳۶۲)، **دیوان اشعار سیف‌الدین محمد فرغانی**، به اهتمام و تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: دانشگاه تهران.
- عراقی، فخرالدین (۱۳۷۳)، **دیوان فخرالدین عراقی**، به اهتمام سعید نفیسی، چ ۷، تهران: جاویدان.
- قاسمی، طاهره و وحید مبارک (۱۳۹۶)، **بررسی اقتباس‌های حافظ و سیف‌الدین محمد فرغانی**، فصلنامهٔ مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۸، شماره ۱۶، صص ۲۷۱-۳۰۰.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳)، **کلیات شمس تبریزی**، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چ ۱۲، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۲)، **مثنوی معنوی**، تصحیح رینولد نیکلسون، چ ۲، تهران: مولی.